

وسوسه شیطان و راهکارهای مقابله با آن در قرآن

عبدالعلی شکر *

استادیار دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۲۵)

چکیده

دشمنی کردن در قالب دوستی و خیانت کردن با ابراز خیرخواهی، موفقیت بیشتری برای دشمنان به ارمغان می‌آورد، بی‌آنکه هزینه مالی و جانی در این مسیر صرف شود. نخستین موجودی که از این شیوه بهره جست، ابلیس بود. دشمنی او از روی حسادت نسبت به مقام والای آدم سرچشمه می‌گیرد. گرچه شیطان بر انسان سلطه ندارد، اما از ابزارهایی مانند نفس آماره و اختیار انسان استفاده کرده است و با شیوه‌هایی همچون وسوسه، وعده‌های دروغ، تفرقه‌افکنی، اغفال، فسادانگیزی و مانند آن، آدمیان را به سوی گمراهی سوق می‌دهد. اما اگر انسان مؤمن و باتقوا به خدا پناهنده شود و بر او توکل نماید، از شر شیطان ایمن خواهد بود. در این نوشتار، ابتدا به معرفی ابلیس و شیطان پرداخته شده است و آنگاه اهداف آنان از منظر قرآن تبیین شده است. در ادامه نیز روش‌ها و ابزارهای تهدید شیطان معرفی، و در پایان، راهکارهای قرآن برای رهایی از این خطر برشمرده شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، تهدید پنهان، ابلیس، شیطان، انسان.

* E-mail: Ashokr@rose.shirazu.ac.ir

مقدمه

تهدیدهای ابلیس را می‌توان اولین و جدی‌ترین تهدید پنهان و نرم^۱ قلمداد کرد؛ زیرا این تهدید همزمان با آغاز خلقت انسان است. زمانی که خداوند آدم را آفرید و به ملائکه دستور داد تا در مقابل او سجده کنند، ابلیس از این فرمان تمرد کرد.^۲ سپس او از روی خودخواهی و انتقام‌جویی تصمیم گرفت که انسان‌ها را گمراه کند (ر.ک؛ الأعراف/۱۶-۱۷؛ الحجر/۳۹؛ الإسراء/ ۶۲ و ص/۸۲). او بر تهدید خود، به عزت خداوند قسَم یاد کرد.^۳ تاریخ عملکرد او تاکنون نشان می‌دهد که تهدید جدی است، بلکه تا پایان عمر انسان و تا قیامت ادامه دارد^۴ (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۳۴۴). در این پژوهش تلاش شده است به پرسش‌های ذیل با استعانت از قرآن کریم پاسخ داده شود:

- ۱- تهدید پنهان شیطان در کدام ابعاد و با چه مؤلفه‌هایی صورت می‌پذیرد؟
- ۲- ابزار تهدید شیطان در برابر انسان کدامند؟
- ۳- روش‌ها و اهداف شیطان در اعمال مقاصد تهدیدآمیز خود چیست؟
- ۴- قرآن مجید چه راهکارهایی برای مقابله با این تهدید پیش روی انسان قرار می‌دهد؟

۱- معنای تهدید پنهان شیطان

در تعریف مفهوم تهدید پنهان شیطان می‌توان گفت: مجموعه اقدام‌هایی است که شیطان به منظور تغییر در اعتقادات، ارزش‌های اخلاقی و الگوهای رفتاری انسان و در نهایت، نافرمانی او از دستورهای خداوند، از طریق فریب، وسوسه، تزیین و مانند آن انجام می‌دهد.

۲- ابلیس و شیطان

واژه «شیطان» از ماده «شطن» به معنای «بعد یا دوری از خیر» است. همچنین به معنای «ریسمان طویل و مضطرب» نیز گفته شده است (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۷۱-۲۷۲). برخی معتقدند کلمه «شیطان» به موجود سرکش و متمرد، اعم از انسان، جن و یا جنبنندگان دیگر اطلاق می‌شود و به معنی روح شریر و دور از حق نیز آمده است. اینکه به ابلیس هم

شیطان اطلاق شده، به خاطر فساد و شرارتی است که در او وجود دارد. همچنین واژه «ابلیس» از ماده «بلس» به معنای «یأس و رانده از قرب و رحمت» آمده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۹۱-۱۹۳ و طیب، ۱۳۷۸، ج ۸: ۳۲).

۳- تفاوت شیطان و ابلیس

ابلیس، اسم شیطان خاصی است که به واسطه نافرمانی، از درگاه خداوند رانده شد و شیطان یک مفهوم کلی است به معنای موجود متمرّد و طغیانگر که ابلیس و دیگر شیاطین را از جنّ و انس و یا حتی حیوانات شامل می‌گردد.

۴- اهداف تهدید پنهان شیطان

هدف اصلی شیطان، فریب دادن انسان برای نافرمانی از خداوند و گرایش به طاغوت است. این همان گمراهی آشکار است که برای آن قسم یاد کرده است (ص/۸۲). اهداف دیگر شیطان مطابق آیات قرآن به قرار زیر است.

۱-۴) کفر و ناسپاسی

از جمله اهداف شیطان تلاش برای ممانعت از سپاس‌گزاری انسان از نعمت‌های الهی است. شیطان در مقابل پروردگار ابراز می‌کند که بندگان تو را به گونه‌ای گمراه می‌کنم که بیشتر آنان شکرگزاری نخواهند کرد: ﴿لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾ (الأعراف/۱۷). در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ﴾ (سبأ/۱۳). این عبارت مطابق وعده شیطان است.

در باب اینکه شیطان از کجا دانست که اکثر انسان‌ها ناسپاس خواهند شد، دو وجه قابل بیان است. یکی اینکه او چنین چیزی را حدس زد و این گمانه‌زنی درست از آب درآمده است (ر.ک؛ سبأ/۲۰). وجه دیگر این است که نفس قوای زیادی دارد که تنها یکی از این قوا، یعنی قوه عقلی، نفس را به عبادت و اطاعت خداوند فرامی‌خواند و بقیه این قوای نوزده‌گانه، گرایش به لذات جسمانی و شهوانی دارند، به‌ویژه که این قوا در ابتدای خلقت، کامل‌تر از قوه عقل و

دارای استیلای بیشتری هستند. اما عقل در ابتدای خلقت در نهایت ضعف قرار دارد (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴: ۲۱۶). پس قوایی که انسان را از عبادت دور می‌کنند، هم از نظر قدرت در ابتدای خلقت قوی‌ترند و هم از نظر تعداد بیشتر هستند. بدیهی است که شیطان با علم به این ویژگی‌هاست که چنین ادعایی می‌کند. برخی نیز گفته‌اند که شیطان این اخبار را از ملائکه شنیده بود (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴: ۱۲)، یا اینکه آنها را در لوح محفوظ مشاهده کرد (ر.ک؛ ارمی علوی، ۱۴۲۶، ج ۹: ۲۲۹). در هر صورت، به خاطر غفلت از نعمت‌های الهی است که مرتکب ناسپاسی می‌شوند.

شیطان همچنین در مقابل مهم‌ترین اصول اعتقادی انسان قرار می‌گیرد و با گستاخی انسان را دعوت به کفر می‌کند و بعد هم بیزاری می‌جوید: ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ﴾ (الحشر/۱۶).

او هر انسانی را به سوی کفر دعوت نموده است و برای اینکه دعوتش را بپذیرد، متاع‌های زندگی دنیا را در نظرش زینت داده است و روگردانی از حق را با وعده‌های دروغین و آرزوهای بی‌جا در نظر وی جلوه می‌دهد و او را گرفتار کفر می‌سازد، به طوری که در طول عمر از کفر خود ابراز خرسندی می‌کند تا مرگ فرارسد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۲۱۴). گام‌های نخستین از طرف خود انسان برداشته می‌شود و اجازه ورود شیطان داده می‌شود. کسانی که در پیچه‌های روح خود را به روی شیاطین ببندند، آنها قدرت عبور از آن را نخواهند داشت. آیات دیگر قرآن نیز شاهد این حقیقت است: ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ (التحل/۱۰۰).

۲-۴ براندازی

هدف دیگر شیطان گمراهی و نابودی نسل آدم است: ﴿لَئِن أُخِّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُخْتِنِكَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الإسراء/۶۲). «حنک» دو معنا دارد: یکی عبارت از دریافت کامل است و دیگری به معنای طنابی است که به گردن حیوان انداخته و او را می‌کشند. در معنای اول، شیطان می‌گوید آنها را با اغوا ریشه‌کن می‌کنم و در معنای دوم، یعنی آنها را به سمت

گناه سوق می‌دهم (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۳۶۷). معنای دوم نیز نتیجه‌اش نابودی است.

۳-۴) ترویج فحشا و منکر

﴿لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (النور/ ۲۱ و ر.ک؛ البقره/ ۱۶۸). دشمنی آشکار شیطان این است که شما را به فساد، فحشا و ترویج آن دستور می‌دهد که البته به حد اجبار نمی‌رسد. از مصادیق این فساد، همان خوردن مال حرام و فساد مالی به شکل‌های مختلف آن مانند رباخواری، کم‌فروشی دزدی و سرقت اموال، خوردن مال یتیمان، انواع اختلاس‌های پیچیده و رانت‌خواری است. فساد در مسائل اخلاقی و جنسی که به دلیل قدرت غالب آن، ابزار خوبی برای بروز دشمنی شیطان خواهد بود که متأسفانه نشانه‌های آن را از جمله بدحجابی و بی‌حجابی، روابط نامشروع جنسی و مانند آن در جوامع مختلف می‌بینیم.

۵- ابعاد تهدید پنهان شیطان

تهدید پنهان و نرم شیطان در دو بُعد اساسی نظری و عملی صورت می‌گیرد. در بُعد نظری، شیطان در پی زایل‌سازی اعتقادات و باورهای انسان است تا پایبندی او به خداوند را سست کند و راه را برای عملیات گمراه‌سازی بعدی هموار سازد. بنیان و زیرساخت، ایمان هر انسان مؤمن، عبارت است از عقاید و بینشی که او نسبت به عالم هستی، مبداء و مقصد آن دارد. اگر این باورها به سستی گرایش پیدا کند، نوبت به تردید، نافرمانی و معاصی می‌رسد. به همین دلیل است که شیطان ابتدا همین نقطه را هدف قرار می‌دهد.

اما در بُعد عملی، شیطان با سست کردن معتقدات، راحت‌تر انسان را به مقصود شیطانی خودش دعوت می‌کند. انسانی که ایمان او ضعیف شده است، به آسانی به دام او می‌افتد و مطابق دستورهایش عمل می‌کند. به خداوند شرک می‌ورزد و از بندگان ضعیف و مانند خود درخواست کمک می‌نماید، مال‌اندوزی و دنیاگروری پیشه می‌کند و تحت تأثیر وسوسه‌های

شیطان فرار گرفته است و به انواع گناهان آلوده می‌شود. خشم و شهوت چشم بصیرت او را کور می‌سازد و در نهایت، زیانکار در دنیا و آخرت می‌گردد.

۵-۱) مؤلفه‌های تهدید شیطان در ابعاد نظری و عملی

در بُعد نظری می‌توان به دو مؤلفه شرک و کفر یا ناسپاسی، و در بُعد عملی به تکبر، خودپسندی و حسادت اشاره کرد که این مؤلفه‌ها از متن مقدس قرآن به دست می‌آید. در بُعد نظری و مؤلفه شرک، پذیرش سلطه شیطان از شاخص‌های بارز به شمار می‌رود: ﴿إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ (التحل/۱۰۰). سلطنت شیطان منحصر در کسانی است که او را ولی خود می‌گیرند تا او به دلخواه خود امور ایشان را تدبیر کند و نیز در کسانی است که به خدا شرک می‌ورزند و به جای خدا، شیطان را ولی خود می‌گیرند. در اینجا مراد از شرک، شرک در اطاعت است.

۵-۱-۱) هواپرستی

یکی دیگر از شاخص‌های بُعد نظری با مؤلفه شرک، هواپرستی است: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ (الجماعه/۲۳). شخص هواپرست می‌داند خدایی دارد که باید او را بپرستد، لیکن به جای خدای سبحان، هوای خود را می‌پرستد. مؤثرترین راه نفوذ شیطان هوای پرستی است، چراکه تا پایگاهی در درون انسان وجود نداشته باشد، شیطان قدرت بر وسوسه‌گری ندارد و پایگاه شیطان چیزی جز هواپرستی نیست. هواپرستی انسان را تا مرحله مبارزه با خدا پیش می‌برد، همان‌گونه که شیطان به چنین سرنوشت شومی گرفتار شد، و امر به سجده بر آدم را غیرحکیمانه پنداشت! گاهی یک لحظه هواپرستی محصول تمام عمر انسان و حسنات اعمال صالح او را بر باد می‌دهد (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۲۶۵-۲۶۶).

برخی انسان‌ها خود و مصلحت خویش را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌دهند تا جایی که عباداتی از قبیل نماز، روزه و مانند آن را تا زمانی که مزاحم خواسته‌هایش نباشد، انجام می‌دهد. چنین کسی هوای خود را معبود حقیقی خود قرار داده است و بقیه امور را نه هدف،

بلکه وسیله قرار داده است. این عمل به جای عبادت، عادت است و بدین دلیل هوی گفته شده است که فرد را به سوی آتش متمایل می‌سازد (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷: ۲۹).

۵-۲) خودداری از سجده در مقابل آدم

سجده نکردن در مقابل آدم از شاخص‌های مشهور بعد عملی تهدید ابلیس است. عامل اصلی این تمرد، استکبار و خودپسندی ابلیس است: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ﴾ (البقره/۳۴ و ر.ک؛ الأعراف/۱۱).

ابلیس با این تمرد مرتکب سه تخلف عملی، اخلاقی و اعتقادی شد. تخلف عملی او سرپیچی از سجده در مقابل آدم بود که در عمل، مخالف فرمان حق گردید و عاصی و متمرد شد (الکهف/۴۸). خلاف اخلاقی او استکبار نسبت به آدم بود. خلاف اعتقادی ابلیس، انکار عدل الهی بود، چون تصور می‌کرد امر خدا از روی مصلحت نیست. از کلام او استنباط می‌شود که به خدا نسبت جهل داده است (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۰۹-۵۱۱).

۵-۳) سعی در بیرون راندن آدم و حوا از بهشت

از شاخص‌های بعد عملی شیطان این است که نسبت به آدم حسادت ورزید و تلاش عملی خود را برای انتقام از او و فرزندانش از همان ابتدا آغاز کرد. یکی از این تلاش‌ها آن بود که با وسوسه و فریب آدم و حوا، آنها را از مقام بهشتی که در آن قرار داشتند، ساقط کند: ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ﴾ (البقره/۳۶ و ر.ک؛ الأعراف/۲۷).

۵-۴) مخالفت با مقام خلافت آدم

این نیز از شاخص بارز ابلیس در بعد عملی تهدید اوست. خداوند به ملائکه که ابلیس نیز در بین آنان بود، اعلام می‌کند که آدم را خلیفه خود در زمین قرار می‌دهد، اما آنان مخالفت می‌کنند (ر.ک؛ البقره/۳۰). مخالفت اولیه به همه فرشتگان از جمله ابلیس که در این جمع قرار دارد، نسبت داده شده است، اما وقتی که خداوند حقیقت امر را بر فرشتگان از طریق

تعلیم اسماء به آدم آشکار ساخت، از سخن خود برگشتند و تسلیم امر خدا شدند. مسلم این است که تنها ابلیس از مخالفت خود بازنگشت. همه قراین بعدی، از جمله سجده نکردن و فریب آدم، این نکته را تأیید می‌کند.

از آیات قرآن برمی‌آید که ابلیس قبل از به وجود آمدن صحنه خلقت آدم و سجده ملائکه، کافر بود^۵ و سجده نکردن و مخالفت ظاهری او ناشی از مخالفتی بوده که در باطن مکتوم داشته است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۱۸). برخی مفسران عبارت ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (البقره/۳۰) را چنین بیان کرده‌اند که منظور از آنچه نمی‌دانید، همان وجود ابلیس در میان ملائکه است که از جنس آنان نیست (ر.ک؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۲۵).

۶- ابزارهای شیطان

۶-۱) نفس اماره

عامل قریب نفوذ شیطان در اندیشه آدمی، نفس اماره اوست. خدای سبحان همین وسوسه منسوب به شیطان را در بعضی از آیات شریفه به نفس اماره انسان منسوب می‌سازد: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ﴾ (ق/۱۶). این اسناد نشان می‌دهد که اگرچه راه نفوذ شیطان، اندیشه انسان است، اما محور اندیشه‌های شیطانی، نفس اماره آدمی است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۹۳-۴۰۳).

وسوسه نفس همان خیالات شیطانی و خطورات قلبی و هواهای نفسانی است (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۲۴۵). علمای اخلاق برای نفس سه حالت یا مرحله قائل هستند که در قرآن نیز به آنها تصریح شده است:

مرحله نخست، «نفس اماره» (ر.ک؛ یوسف/۵۳) یا نفس سرکش است که انسان را به گناه فرمان می‌دهد و به هر سو می‌کشانند و به همین دلیل، به آن اماره - یعنی بسیار امرکننده - گفته‌اند. مرحله دوم، «نفس لوآمه» است (ر.ک؛ القیامة/ ۱-۲) که پس از تعلیم و تربیت و مجاهدت، انسان به آن دست می‌یابد. در این مرحله ممکن است بر اثر طغیان غرایز، گهگاه

مرتکب خلاف‌هایی بشود، اما به زودی پشیمان می‌گردد و به ملامت و سرزنش خویش می‌پردازد. سپس تصمیم بر جبران گناه می‌گیرد و دل و جان را با آب توبه می‌شوید. مرحله سوم، ﴿نَفْسٍ مُّطْمَئِنَّةٍ﴾ است (الفجر / ۲۷-۳۰) و آن مرحله‌ای است که پس از تصفیه، تهذیب و تربیت کامل، انسان به مرحله‌ای می‌رسد که غرایز سرکش در برابر او رام می‌شوند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۹: ۴۳۸).

۲-۶) اختیار انسان

با توجه به بیان قرآن و سخنان معصومان، بالاترین درجه اختیار در میان مخلوقات به انسان داده شده است. شیطان نیز با همین ابزاری که به کمک آن و با راهنمایی پیامبران می‌توان به سعادت رسید، به اغوای انسان می‌پردازد و راه را بر او مشتبه می‌سازد تا به جای اطاعت از فرمان الهی و تقرب به او، در خدمت شیطان قرار، و از خالق خویش فاصله گیرد. آیات قرآن به خوبی نشان می‌دهد که شیطان از اختیار انسان سوء استفاده کرده است و او را فریب داده است و انسان نیز با اختیار خویش دعوت شیطان را پذیرفته است: ﴿وَمَا كَانَ لِيَٰ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتَهُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِيٰ فَلَا تُلُومُونِي وَتُؤْمَرُوا أَنْفُسَكُمْ﴾ (ابراهیم / ۲۲). همچنین از آیات قرآن استفاده می‌شود که وسوسه‌های شیطان، هرگز اختیار را از انسان نمی‌گیرد، بلکه او یک دعوت‌کننده بیش نیست (النحل / ۱۰۰). تسلط نداشتن شیطان هم مورد تأیید خداوند است (الحجر / ۴۲) و هم خود شیطان به آن اقرار دارد (ابراهیم / ۲۲).

۷- روش‌های شیطان

شیطان در گمراه ساختن آدمی از کوچکترین امور آغاز می‌کند و گام‌به‌گام پیش می‌رود تا به اهداف خود دست یابد. برخی از این روش‌ها چنین است:

۱-۷) وسوسه

شیوه معمول شیطان برای گمراه ساختن انسان، وسوسه است. وسوسه به معنی حدیث نفس و با صدای آهسته به سوی چیزی دعوت کردن آمده است. او گاهی نصیحت و خیرخواهی به نظر انسان می‌آورد، ولی گاهی معنا را با صوت خفی به او القا می‌کند (ر.ک؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۲۲۰). قرآن در خصوص وسوسه شدن آدم و حوا می‌فرماید: ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ (الأعراف/ ۲۰؛ ر.ک؛ طه/ ۱۲۰).

شیطان در صدد وسوسه آدم و حوا برآمد و برای رسیدن به این مقصود، انواع دام‌ها را بر سر راه آنان گسترد. نخست به وسوسه کردن آنان مشغول شد تا لباس‌های اطاعت و بندگی خدا را از تن آنان بیرون کند و عورت آنها را که پنهان بود، آشکار سازد. برای رسیدن به این هدف، بهترین راه را این دید که از عشق و علاقه ذاتی انسان به تکامل و زندگی جاویدان، استفاده کند و هم عذر و بهانه‌ای برای مخالفت فرمان خدا برای آنان بتراشد. آدم که نمی‌توانست باور کند کسی این چنین قسم دروغی یاد کند و چنین دام‌هایی بر سر راه او بگذارد، سرانجام تسلیم فریب شیطان شد (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۱۶-۱۱۷).

برخی مفسران معتقدند ما از چگونگی وسوسه شیطان آگاه نیستیم، بلکه از پیامبر (ص) یا امام معصوم (ع) دریافته‌ایم که اغوای به بدی در شکلی واقع می‌شود که تکیه بر نقطه ضعف فطری انسان دارد (ر.ک؛ شاذلی، ۱۴۱۲ق.، ج ۳: ۱۲۶۹).

امروزه نیز شیطان به همین گونه در فرزندان آدم القا می‌کند که به جمع‌آوری پول و ثروت بپردازد، چرا که این مال و ثروت است که موجب رفاه و آسایش انسان می‌شود. به همین سبب، می‌بینیم که اکثر انسان‌ها فریب چنین دسیسه‌هایی می‌خورند و تمام نیروی آنها صرف جمع‌آوری مال و مقام دنیوی می‌شود. در مقابل، خداوند می‌فرماید مال و ثروتی که انسان جمع می‌کند، موجب ماندگاری او نخواهد شد (الهمزة/ ۲-۳). پس شیطان همان گونه که

آدم و حوّا را با حيله و نيرنگ جاودان ماندن، از مقام برتری که داشت، به زیر کشاند، فرزندان او را نیز با همین شگرد از رسیدن به خدا باز می‌دارد.

۲-۷) غافل کردن

اگر شیطان بتواند کسی را غافل کند، دیگر رنج تزیین و ایجاد جهل مرکب را متحمل نمی‌شود (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۹۳-۴۰۳). تحت نفوذ شیطان قرار گرفتن، برابر با خروج از مقامات الهی و محرومیت از آنهاست (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۹۷). شیطان بر این باور بود که خداوند به خاطر آدم، او را گمراه ساخته است و او نیز فرزندان آدم را با اغفال خود گمراه کرده است و از این روی، انتقام جویی خواهد کرد: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (الحجر/۳۹). این معنایی است که از جمله ﴿أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا﴾ (القصص/۶۳) نیز استفاده می‌شود. خدای تعالی اقدام او را انکار نکرد، بلکه در آیه ﴿يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ﴾ (البقره/۲۶)، به آن تصریح نموده است.

منظور از اغوای شیطان از سوی خداوند متعال، اغوا و اضلال ابتدایی نیست، بلکه به عنوان مجازات است و جمله ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي﴾ هم آن را افاده می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۱۶۲). خداوند کسی را گمراه نمی‌کند، لیکن اگر کسی با اراده خود راه انحراف را برگزیند، خدا او را به حال خود رها می‌سازد و این رها کردن بزرگترین کیفر و قهر الهی است. ابلیس نیز چون با اراده خود تکبر و لجاجت کرد، خداوند او را به حال خود رها کرد (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۴۶۰).

۳-۷) وعده دروغ

یکی دیگر از شیوه‌های شیطان در راستای رسیدن به اهداف خود فریب دادن انسان‌ها و وعده‌های دروغین اوست. انسان‌ها گاهی به وعده‌ها دلخوش هستند و به آنها اعتماد می‌کنند. اما مهم این است که این وعده از ناحیه چه کسی و به چه منظوری داده می‌شود. گاهی این

خداوند است که به قصد بصیرت‌افزایی و هدایت افراد بشر وعده می‌دهد. البته او وعده‌های راستین می‌دهد که هیچ تخلفی در آن نیست: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (آل عمران / ۹). اما گاهی وعده‌دهنده شیطان است که با هدف گمراه‌سازی، وعده‌هایی می‌دهد که فریب و دروغ است. قرآن اطمینان می‌دهد که شیطان با وعده‌های دروغ به سراغ شما می‌آید: ﴿مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (النساء / ۱۲۰ و الإسراء / ۶۴).

وعده‌های شیطان عبارت است از وسوسه‌هایی که او بدون واسطه می‌کند، برخلاف آرزومند ساختن که از نتایج وسوسه است و منظور از آن، هر امر خیالی است که قوه وهم از آن لذت می‌برد. به همین دلیل بود که خدای تعالی تمنی و یا به عبارت دیگر، استفاده از آرزوهای دروغین بشر را غرور نخواند، بلکه وعده شیطان را غرور خواند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۸۵).

آری، هم خدا و هم شیطان وعده داده‌اند، ولی وعده الهی راست است: ﴿وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ (الحج / ۴۷)، ولی وعده‌های شیطان جز دروغ و فریب چیز دیگری نیست: ﴿مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (النساء / ۱۲۰ و الإسراء / ۶۴). نشانه وعده‌های دروغین شیطان، دعوت به تنگ‌نظری و فساد است. گاهی شیطان وعده فقر می‌دهد: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ﴾ (البقره / ۲۶۸). اما وعده الهی به مغفرت، فضل و بخشش است: ﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقره / ۲۶۸). معنای اینکه شیطان وعده فقر به انسان می‌دهد، این است که انسان را با وسوسه خود تحریک می‌کند تا برای اموال دنیا، حریص، بخیل و مشغول مشاجره گردد. همچنین از انفاق در راه خدا بترسد که مبدا تهیدستی دامنگیر او شود (ر.ک؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۱۵۶).

۴-۷) آسان‌سازی گناهان

جلوه دادن و آسان‌سازی و کوچک‌نمایی گناهان بزرگ و زمینه‌سازی برای ارتکاب آن از طریق ظاهر کردن کار زشت در نمایی زیبا، همراه با ایجاد آرزوهای طولانی انسان، از روش‌های مرموز شیطان است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ

الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَى لَهُمْ ﴿محمّد / ۲۵﴾. کلمه «تسویل» به معنای جلوه دادن چیزی است که نفس آدمی حریص بر آن است، به گونه‌ای که زشتی‌هایش هم در نظر زیبا شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۲۴۱). بنابراین، ﴿سَوَّلَ لَهُمْ﴾ یا به معنای زیباسازی زشتی‌ها و وارونه نمایاندن واقعیت‌هاست و یا به معنای «تسهیل» و آسان‌سازی است؛ یعنی شیطان راه انحراف را برای انسان آسان جلوه می‌دهد و ﴿أَمَلَى﴾ یا به معنای مهلت دادن و یا به معنای امداد و یاری رساندن است.

۷-۵) زینت دادن

زیبا جلوه دادن اعمال ناپسند، از روش‌های کارساز برای ابلیس و شیطان تلقی می‌شود. امروزه بسیاری از گناهان، قبح و زشتی خود را از دست داده‌اند و برخی از ارزش‌ها رنگ باخته‌اند و بسیاری ضد ارزش‌ها به عنوان ارزش در انظار جامعه جلوه‌گر شده است. به عنوان مثال، حجاب و پوشش که نه تنها در باورهای دینی، بلکه در فطرت پاک انسانی از ارزش‌های والای انسانی تلقی می‌شود. اما تلاش شیطان به جایی رسیده است که این ارزش‌ها جابه‌جا شده است و برهنگی از فرهنگ ارزشی به شمار می‌رود، به گونه‌ای که حیا، عفت، مردانگی و غیرت کم‌فروغ شده است و کسانی که ملتزم به این ارزش و پوشش هستند، به عنوان کهنه‌پرست و غیرمترقی معرفی می‌شوند. امروزه بسیاری افراد به گناهانی مانند ساز و آواز، بی‌حجابی و ظلم افتخار می‌کنند و خوب می‌پندارند. عبادت‌هایی مثل نماز، روزه و حج را پست و بد می‌شمارند (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۸: ۳۸-۳۹).

شیطان خورشیدپرستی و سجده در مقابل آن را در نظر ملکه سبا و قوم او زیبا جلوه داد، به گونه‌ای که راه حق بر آنها مسدود ساخت و گمراهی ایشان را تثبیت نمود و مردم آن سامان به جای خداوند متعال، در مقابل خورشید به سجده و کرنش می‌افتادند (النمل/۲۴). نمونه دیگری که قرآن از تزیین شیطان بیان می‌کند، ترغیب دشمنان و کفار است برای اینکه با مسلمانان وارد نبرد شوند. او علاوه بر اینکه جنگ با مسلمانان را کاری درست در نظر ایشان جلوه می‌دهد، تضمین هم می‌کند که آنان شکست نخواهند خورد و در این جنگ، او کنار

آنان و پشتیبان آنها خواهد بود. اما همان گونه که شگرد اوست، به هنگام رویارویی در میدان نبرد، پا به فرار می‌گذارد و بیزاری می‌جوید (الأنفال/۴۸).

زیبا جلوه دادن اعمال ناپسند، کار همیشگی شیطان بوده است (التحل/۶۳). البته تا زمانی که به او مهلت داده شده است، به این کار ادامه خواهد داد. در میان هر قومی و در هر زمانی، او بدترین عملی را که زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی آن فراهم بوده است، در نظر انسان چنان زینت می‌دهد که آن را یک افتخار می‌پندارد، همان گونه که عرب جاهلی زنده به گور کردن دختران خود را سند افتخار می‌دانست. امروزه نمونه‌های بسیاری از این تزینات شیطانی را در اعمال بسیاری از افراد می‌بینیم که دزدی‌ها، غارتگری‌ها، تجاوزها و جنایات خود را با تعبیرهای مختلف توجیه می‌کنند و در زیر لقایه‌های فریبنده قرار می‌دهند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۲۸۵). درباره قوم عاد و ثمود نیز شیطان همین شیوه را دنبال کرد و موجب هلاکت آنان گردید (العنکبوت/۳۸). خداوند راه نجات اقوام پیشین را از ناملايمات روزگار چنین معرفی می‌کند که انسان‌ها روی به سوی پروردگار آورند و تضرع و خشوع کنند و در برابر حضرت او تسلیم باشند. اما آنان قساوت قلب به خرج دادند و شیطان هم از این فرصت فراهم شده سوء استفاده کرد و این عمل نادرست را در نظر ایشان زیبا جلوه داد تا در هلاکت بیفتند (الأنعام/۴۳).

برخی مفسران مصادیق اصلی اعمالی را که شیطان در نظر صاحبان آن می‌آراید، کفر، گمراهی، طغیان و فساد معرفی کرده‌اند (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ۵۲۶). از مصادیق دیگر آن می‌توان تکذیب انبیاء، شرک به خدا، حمل معجزات بر سحر، ظلم و اذیت، ارتکاب معاصی، کبر، عجب، عناد، عصبیت و مانند آن را اضافه کرد (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۸: ۱۴۸).

۶-۷) آرزوهای طولانی

برانگیختن آرزوهای طولانی یکی دیگر از شیوه‌های ابلیس برای گمراهی انسان‌ها و احیای سنت‌های جاهلی و تغییر آفرینش است. عمر طبیعی یک انسان با اهداف بلند و فراطبیعی، به اندازه‌ای نیست که مجال تحقق آرزوهای پایان‌ناپذیر را داشته باشد. زمان زیادی لازم است تا انسان به بندگی محض برسد و به مقام قرب ربوبی راه یابد. اما این جایگاه چیزی نیست که

شیطان نسبت به آن بی تفاوت باشد، بلکه تلاش می‌کند انسان را از رسیدن به این مقصد بازدارد. از جمله تلاش‌های شیطان در این مسیر، ایجاد آرزوهای بلند دنیایی در ذهن و قلب اوست. کسی که به آرزوهای دنیایی دل بندد، علاوه بر اینکه به آن آرزوها به شکل کامل دست نمی‌یابد، از مسیر اصلی خود نیز بازمی‌ماند. این چیزی است که شیطان خود به آن اعتراف می‌کند: ﴿وَلَا ضَلَالَنَّهُمْ وَلَا مَنِيْنَهُمْ...﴾ (النساء/۱۱۹).

او آرزوی بیشتر ماندن در دنیا را به دل انسان می‌افکند تا مردم دنیا را بر آخرت ترجیح دهند و تصوّر کنند که به دنبال زندگی دنیا، بهشت و جهنم و نیز پاداشی و کیفری نخواهد بود. برخی گفته‌اند منظور شیطان این است که آرزوها و هوس‌های باطل در دل ایشان می‌افکنم و شهوات و زیورهای دنیا را در نظرشان می‌آرایم و هر دسته‌ای را به هر چه دلخواهش هست، فرامی‌خوانم تا از اطاعت خدا بازمانند و به دنبال معصیت بروند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۷۳).

آرزوها می‌تواند طاعت خدا و توحید او را به طاعت شیطان و شرک او مبدّل کند (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۳: ۳۳۳). بنابراین، از جمله مصادیق آرزوهای باطل، طول عمر و انکار عالم آخرت و عذاب آن است (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۱۴۴ و قمی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۵۴۴). همچنین ترغیب به ترک توبه و دستور به تأخیر آن، از مصادیق آرزوها به شمار رفته است (ر.ک؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۳۶۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۳۸۹ و ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ۴۷۴). تشویق به برخی اعمال ممنوعه دیگر نیز که از خرافات قبل از ظهور اسلام محسوب می‌شود، از این مقوله شمرده شده است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۵۶۷). آرزو و تمتی اثر زیادی در انسان ضعیف‌النفس دارد و مظاهر مختلفی همچون حبّ جاه و مال دارد که همه این موارد در حبّ دنیا جمع می‌شود. در نتیجه، چنین انسانی حقیقت خویش را فراموش خواهد کرد و از سوی دیگر، انگیزه انجام گناه در او شدت خواهد یافت (ر.ک؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۲۸۸).

۷-۷) نجوا

نجوا از القائنات شیطان است تا در کسانی که ایمان آورده‌اند، دلتنگی پدید آورد: ﴿وَأَمَّا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (المجادله/ ۱۰). شیطان منافقان و بیماردلان را تشویق کرده بود که با یکدیگر نجوی کنند تا مسلمانان را اندوهگین کنند و خیال کنند بلایی بر سرشان خواهد آمد. خدای سبحان بعد از آنکه نجوی را با آن شرایط برای مؤمنان تجویز فرمود، مؤمنان را خاطر جمع کرد که این توطئه‌ها نمی‌تواند به شما گزند برساند، مگر اینکه به اذن خداوند باشد. پس بر خدا توکل کنید و از ضرر نجوای منافقان اندوهگین نشوید. او وعده داده که هر کس بر او توکل کند، خدا برایش کافی است (الطلاق/ ۳). اگر به خدا ایمان دارند، باید بر او توکل کنند که او در دفع شر دشمنان کافی است.

۷-۸) ایجاد فراموشی

فراموشی از نگرانی‌های همیشگی بشر بوده است، چراکه از این طریق خسارت‌های زیادی متوجه او شده است که حتی برخی از آنها جبران‌ناپذیر بوده است و گاهی هستی آنها را نیز به مخاطره انداخته است. از همه مهم‌تر اینکه فراموشی‌هایی هستند که موجب خسران در آخرت و ابدیت انسان می‌شوند. به همین دلیل، شیطان از این شیوه نیز برای رسیدن به مقاصد خود استفاده می‌کند: ﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ﴾ (المجادله/ ۱۹). نسیان به معنای فراموشی و گاهی نیز به معنای ترک فعل است (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷: ۳۰۶). این فراموشی از چند روی می‌تواند مصداق داشته باشد. گاهی فراموشی در قلب، گاهی در سلوک و گاهی در عمل صورت می‌پذیرد که البته شیطان به همه این موارد تمسک می‌جوید. وقتی که فردی ذکر خدا را فراموش کند، به همین حال باقی نمی‌ماند، بلکه بدون اینکه نجات‌دهنده‌ای داشته باشد، پیوسته در دام شیطان قرار دارد و او را تا اسفل السافلین می‌کشد (ر.ک؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵: ۱۸۸).

خداوند متعال در آیه دیگری پیامبر^(ص) را به این خطر شیطانی هشدار می‌دهد: ﴿وَأَمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (الأنعام/ ۶۸). از نظر

مفسران شیعه، گرچه ظاهر آیه خطاب به پیامبر اسلام^(ص) است، اما در واقع، مقصود دیگران هستند؛ زیرا پیامبر^(ص) معصوم از خطا و فراموشی است. اگر چنین نباشد، سخن و عمل وی حجت نخواهد بود (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۳: ۲۰۶).

مورد دیگر به فراموشی انداختن یکی از زندانیانی بود که یوسف به او سفارش می‌کند او را نزد پادشاه یاد کند تا شاید از زندانی که به ناحق گرفتارش شده، رهایی یابد. اما شیطان این سفارش را از یاد او برد و باعث شد عمر یوسف مدت‌ها در زندان صرف شود: ﴿فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾ (یوسف/۴۲).

آیه دیگر در این زمینه، مربوط به مقدمه جریان ملاقات حضرت موسی^(ع) با خضر^(ع) است: ﴿قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا﴾ (الکهف/۶۳). گویا شیطان خواسته است با این کار، موسی^(ع) و همراهش دیرتر به ملاقات آن عالم دست یابند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۸۵).

۹-۷ ایجاد دشمنی

یکی از شیوه‌های مستمر استکبار، ایجاد اختلاف میان مردم برای رسیدن به آمال خود بوده است. مبتکر این شیوه، شیطان است. قرآن می‌فرماید شیطان از طریق قمار و شراب بین شما دشمنی می‌اندازد تا به اهداف خود برسد: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ﴾ (المائدة/۹۱).

او می‌خواهد شما را از ذکر خدا و نماز بازدارد. اینکه عداوت و بغضاء تنها از آثار شراب و قمار دانسته شده، از این جهت است که این اثر در آن دو ظاهرتر است؛ زیرا نوشیدن شراب باعث تحریک سلسله‌اعصاب می‌شود و عقل را تخدیر و عواطف عصبی را به هیجان درمی‌آورد. در این حالت است که سر از رسوایی درآورده، هر فسق و فجوری را چه درباره مال و آبروی خود، چه درباره دیگران در نظرش زینت داده، او را به هتک جمیع مقدسات دینی و اجتماعی

وامی دارد. دزدی، خیانت و دریدن پرده حیا درباره محارم خود، فاش کردن اسرار، ورود به خطرناک‌ترین ورطه‌های هلاکت و امثال آن را در نظرش ناچیز جلوه می‌دهد. آمار ممالک به اصطلاح مترقی که نوشیدن مشروبات الکلی در بین آنان رواج دارد، نشان می‌دهد که ارقام جنایات و حوادث ناگوار در اثر نوشیدن آن بسیار وحشتناک است.

اگر فردی در راه قمار پیروز شد و از این راه، مالی به دست آورد، چون این مال را به زحمت کسب نکرده، در راه صحیح هم خرج نمی‌کند. اگر در قمار مغلوب شود و مال خود را ببازد که همین بی‌پولی و زیانکاری، او را به کینه‌توزی نسبت به حریف قمارباز خود وادار می‌کند و در نتیجه، یک عمر را توأم با حسرت یا خشم و عصبانیت سپری می‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶: ۱۲۳). همچنین گفته شده، افراد بر سر مال و همسر خود قمار می‌کردند، سرانجام افراد مال و همسر باخته، در پس زانوی غم می‌نشستند و نقشه می‌کشیدند که انتقام خود را از رقا بگیرند. بدین ترتیب، قماربازی نتیجه‌ای جز کینه و عداوت ندارد (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴: ۴۶۲). قرآن کریم بارها به عداوت خود شیطان نیز اشاره کرده است (ر.ک؛ یس/۶۰؛ الأعراف/۲۲؛ البقره/۱۶۸ و ۲۰۸؛ الأنعام/۱۴۳؛ یوسف/۵؛ الزخرف/۶۲ و الإسراء/۵۳). اما در مقابل، خداوند بین قلوب انسان‌ها الفت و دوستی برقرار می‌کند (ر.ک؛ آل عمران/۱۰۳؛ الأنفال/۶۳ و الحجرات/۱۰).

۷-۱۰) فسادانگیزی گام‌به‌گام

شیطان در رسیدن به اهداف خود، شیوه گام‌به‌گام نیز پیشه می‌کند؛ از جمله اینکه در امر به فحشا و منکر از این طریقه استفاده می‌کند: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (النور/۲۱).

نفوذ افکار و اعمال شیطانی گاه به صورت تدریجی و کم‌رنگ است و اگر در همان گام‌های نخست کنترل نشود، زمانی انسان متوجه می‌گردد که کار از کار گذشته است. بنابراین، هنگامی که نخستین وسوسه‌های اشاعه فحشا یا هر گناه دیگری آشکار می‌شود، باید همان جا در مقابل آن ایستاد تا این آلودگی گسترش پیدا نکند.

دوستی با افراد فاسد، شرکت در مجالس آنان، ارتکاب گناهان کوچک، ارتکاب گناهان بزرگ و در نهایت، قساوت قلب و بدعاقبتی و پایانی شوم، نمونه‌ای از گام‌های شیطان است (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۱۶۰). پس باید با هوشیاری مواظب گام‌های نخست شیطان بود و از همراهی با او ممانعت به عمل آورد تا مقهور دام‌های مخفی او نشود.

۷-۱۱) تهاجم همه‌جانبه

دشمن قسم خورده تا به هر شکلی که بتواند برای گمراه‌سازی انسان هجوم آورد: ﴿ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ﴾ (الأعراف/۱۷).

با این عبارات، شیطان نقشه و روش خود را بیان می‌کند و می‌گوید: ناگهان بندگان تو را از چهار طرف محاصره می‌کنم تا از راهت منحرف سازم. از این آیات می‌توان استفاده کرد که مقصود از ﴿مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ﴾، حوادث ناگواری است که در زندگی برای آدمی پیش می‌آید و مراد از «خلف»، اولاد و اعقاب اوست. مقصود از ﴿أَيْمَانِهِمْ﴾ سعادت و دین او و منظور از ﴿شَمَائِلِهِمْ﴾ بی‌دینی می‌باشد، بدین معنا که فحشا و منکرات را در نظر آدمی جلوه داده، وی را به ارتکاب معاصی و آلودگی به گناهان و پیروی هوای نفس و شهوات وادار می‌سازد. ممکن است تعبیر جهت‌های ذکر شده در آیه، کنایه از این باشد که شیطان، انسان را محاصره می‌کند و سعی دارد به هر وسیله ممکن برای وسوسه و گمراهی او بکوشد (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۱۰).

از امام باقر^(ع) روایت شده است که منظور از «حمله پیش رو» این است که آخرت را در نظر ایشان بی‌ارزش می‌کنم و منظور از «حمله پشت سر»، این است که آنها را به جمع مال و بخل از ادای حقوق واجب تشویق می‌کنم تا مال برای ورثه باقی بماند. مقصود از «حمله سمت راست» این است که دین آنها را فاسد می‌کنم و گمراهی را در نظر آنان نیکو جلوه می‌دهم. منظور از «حمله سمت چپ» این است که لذت‌ها و شهوات را بر دل‌های ایشان غالب می‌کنم (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۶۲۳ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶: ۱۵۲).

همچنین نقل شده است که ملائکه پس از اینکه شیطان گفت از این چهار طریق به انسان حمله می‌کنم، به خداوند عرض کردند: آیا راهی برای نجات انسان از دست شیطان وجود دارد؟ خداوند پاسخ داد برای انسان دو جهت نجات باقی می‌ماند: یکی بالا و دیگری پایین. وقتی که انسان دستان خود را برای دعا از روی خضوع بالا می‌آورد و زمانی که پیشانی خویش را از روی خشوع بر زمین می‌نهد، خداوند گناهان هفتادساله او را می‌آمرزد (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴: ۲۱۴-۲۱۵).

خداوند به گونه چندضلعی دیگری از حمله‌های شیطان چنین اشاره می‌کند: ﴿وَاسْتَفْرِزْ مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّتِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا﴾ (الإسراء/۶۴).

معنای آیه شریفه این است که با آوازت از ذریه و فرزندان آدم، هر که را که می‌توانی گمراه و به معصیت وادار کن. اینکه فرمود: ﴿وَاسْتَفْرِزْ مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ﴾، معنایش این است که برای به راه انداختن آنان به سوی معصیت به لشکریان سواره و پیاده‌ات دستور بده تا پیوسته بر سر آنان بزنند: ﴿وَاسْتَفْرِزْ مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ﴾، شراکت شیطان با آدمی در مال و فرزند، سهم بردن از منفعت و اختصاص است، مثل اینکه آدمی را وادار کند به تحصیل مال که خداوند آن را از راه حرام مایه رفع حاجت آدمی قرار داده است یا آنکه از راه حلال کسب کند ولیکن در معصیت به کار برد و در اطاعت خدا صرف نکند. پس هر دو از آن مال منتفع شده‌اند با اینکه او از رحمت خدا تهیدست است. یا آنکه از راه حرام فرزند برای آدمی به دنیا آید و یا از راه حلال به دنیا آیند، ولی به تربیت دینی و صالح تربیتش نکند و به آداب خدایی مؤدبش نسازد. در نتیجه، سهمی از آن فرزند را برای شیطان قرار داده است و سهمی را به خودش اختصاص داده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۱۴۶-۱۴۷).

گرچه مخاطب در آیات فوق، شیطان است و خداوند به عنوان یک فرمان تهدیدآمیز به او می‌گوید هر چه از دست ساخته است، بکن، ولی در واقع، هشدار است به همه انسان‌ها که راه‌های نفوذ شیطان را دریابند و از تنوع وسائل وسوسه‌های او آگاه شوند. قرآن در آیه فوق به چهار بخش مهم و اصولی از این وسائل اشاره می‌کند و به انسان‌ها می‌گوید که از چهار طرف

مراقب خویش باشند. این چهار طرف عبارتند از: هجمه تبلیغاتی، تهاجم نظامی، تخریب اقتصادی و انسانی و نیز جنگ روانی (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۱۸۳-۱۸۷). نمونه‌هایی از آثار این هجمه‌ها مانند بدحجابی و تأثیرهای مخرب آن، همجنس‌بازی، فساد مالی و مانند آن را امروزه در جوامع مشاهده می‌کنیم.

۸- راه‌های مقابله با تهدیدهای پنهان شیطان

قرآن حکیم برای مقابله با این تهدیدهای مداوم شیطان، راهکارهای مؤثر و روشنی دارد. برخی از آنها عبارتند از:

۸-۱) توبه

اولین قدم برای مقابله با شیطان، پاکسازی خود از آلودگی‌هایی است که شیطان در انسان ایجاد کرده است. بهترین چیزی که گناهان را می‌شوید، از نظر قرآن، توبه است. دل را باید از زنگارها زدود تا نور الهی بتواند در آن جای گیرد. نخستین اقدامی که شیطان به واسطه آن آدم را به لغزش کشاند، با توبه جبران شد: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (البقره/۳۷).

نقل شده است که شیطان از قبول توبه انسان از سوی خداوند ناراحت شد. یاران خود را جمع و از آنان استمداد کرد. هر یک سخنی گفتند، ولی یکی از آنها گفت: من انسان را وسوسه می‌کنم و توبه را از یادش می‌برم. ابلیس از این طرح استقبال کرد (ر.ک؛ ابن‌بابویه قمی، ۱۳۷۶: ۴۶۵). اهمیت توبه به حدی است که اگر کسی موفق به انجام آن شود و به دنبال آن، عمل صالح به جای آورد، نه تنها گناهی برای او نگاشته نمی‌شود، بلکه خداوند اعمال ناپسند وی را به حسنات و نیکی‌ها تبدیل می‌کند (ر.ک؛ الفرقان/۷۰).

۲-۸) ذکر و یاد خداوند

ذکر مداوم و فراوان خداوند یکی از چیزهایی است که از نظر قرآن حد معینی ندارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ (الأحزاب/۴۱). به دلیل اینکه عوامل غفلت در زندگی مادی بسیار فراوان است و تیرهای وسوسه شیاطین از هر سو به طرف انسان پرتاب می‌گردد، برای مبارزه با آن راهی جز «ذکر کثیر» نیست. «ذکر کثیر» به معنی واقعی کلمه، تنها با زبان نیست، بلکه توجه داشتن به خداوند با تمام وجود است. یاد خدا، غذای روح و جان انسان و موجب آرامش آن است: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (الرعد/۲۸). نتیجه این آرامش بهشت الهی است (ر.ک؛ الفجر/۲۷-۳۰).

اگر انسان‌های باتقوا با وسوسه شیطان مواجه شوند، با ذکر الهی بصیرت یابند و به یاد این می‌افتند که پروردگارشان خداوند است که مالک و مربی آنان است و همه امورشان به دست او رقم می‌خورد. پس باید به خود او مراجعه کرد و به او پناه برد تا فریب دغل‌ها و وسوسه‌های شیطان را نخورد (ر.ک؛ الأعراف/۲۰۱).

یکی از گونه‌های ذکر پروردگار، دعا و تضرع آهسته و درون نفس است: ﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً﴾ (الأعراف/۲۰۵ و ۵۵). بنابراین، با ذکر، تضرع و دعا می‌توان از خداوند استمداد جست و از شر وسوسه‌های شیطانی رهایی یافت.

۳-۸) تقوا و خلوص

تقوا سپری محکم است که می‌تواند انسان را از وسوسه‌های شیطان در امان نگه دارد. برای پیشگیری و مقاومت در برابر هجمه‌های شیطان باید در مسیر زندگی دژ استواری بنا نهاد تا از نفوذ تیرهای زهرآگین وسوسه‌اش در امان بود. این قلعه حصین چیزی جز تقوا نیست: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ﴾ (آل عمران/۱۰۲). حق تقوی عبارت است از عبودیت خالص که آمیخته به باطل و فاسدی از سنخ خودش، مانند هوای نفسانی نباشد. این معنا غیر از معنایی است که از این آیه به دست می‌آید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ (التغابن/۱۶)؛ زیرا

هر کس می‌تواند در خور قدرت و فهم خود این دستور را امثال کند. اما حق تقوی چیزی نیست که همه افراد بتوانند آن را به دست آورند؛ زیرا حق تقوی، ریشه در باطن و ضمیر انسان دارد. از این آیات چنین استفاده می‌شود که نخست خدای تعالی همه مردم را دعوت به حق تقوی نموده است و آنگاه دستور داده که در این مسیر قرار گیرند، همه برای رسیدن به این مقصد تلاش کنند و هر کس به قدر توانایی خویش در این مسیر گام بردارد (ر.ک، طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۳۶۷-۳۶۸).

۴-۸) استعاذه

یوسف^(ع) از طریق استعاذه و با ذکر ﴿مَعَاذَ اللَّهِ﴾ (یوسف/۲۳)، به خدا پناه برد و از شر شیطان رهایی یافت. حتی خداوند هنگام خواندن قرآن به پیامبرش سفارش می‌کند که از شر شیطان رجیم به او پناه برد (التحل/۹۸).

فایده پناه بردن به خداوند این است که شیطان بر کسانی که ایمان آورده‌اند و به پروردگارشان توکل کرده‌اند، نفوذ و سلطه‌ای ندارد و با پناه بردن به خدا، در انسان این حالت تحقق پیدا می‌کند. شیطان خود در آغاز کار به این حقیقت واقف بود که بندگان مخلص خدا در مرحله‌ای از ایمان قرار دارند که او نمی‌تواند آنها را گمراه سازد (ص/۸۲-۸۳). به هر روی، اگر با سلاح ایمان به خدا پناه برده شود، خداوند نیز از او دفاع خواهد کرد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (الحج/۳۸). البته مقصود، پناه بردن لفظی نیست، بلکه باید با تمام وجود به او پناه برد.

۵-۸) توکل

توکل به خداوند متعال به همراه ایمان راسخ، مانع تسلط شیطان خواهد بود: ﴿أِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (التحل/۹۹). توکل از لوازم ایمان است و عبارت از اعتماد قلبی و وابستگی به نیروی قاهری است که هیچ قدرتی نمی‌تواند بر آن غلبه کند، بلکه موجب ثبات و استقامت شخص متوکل در انجام عمل می‌شود. قوام صفت توکل به

آن است که خاطره و نیرنگ شیطانی را به خود راه ندهد و مؤثر حقیقی و کافی را ساحت پروردگار بداند (ر.ک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۹: ۵۴۰). در این صورت است که قدرت ایمان و توکل شخص مؤمن و متوکل بر اراده شیطان غلبه می‌کند و سلطان او را بی‌اثر می‌کند.

نتیجه‌گیری

۱- تهدید پنهان و نرم، واقعیتی است که پیوسته با انسان دست به گریبان بوده است و موجب نافرمانی فراوانی نیز شده است. پرسابقه‌ترین این نوع تهدید، از ناحیه ابلیس یا شیطان در مقابل انسان بوده است.

۲- تهدیدهای شیطان بر اثر سرخوردگی او و دوری از رحمت الهی و به قصد انتقام‌جویی از آدم و فرزندان او صورت پذیرفته است.

۳- ابعاد این تهدید در دو شاخه عملی و نظری است که طی آن، باورها و رفتارهای مبتنی بر آن را به چالش می‌کشاند.

۴- نفس آماره و مختار بودن انسان از ابزارهایی است که شیطان در این تهدید به کار می‌گیرد. اما با این ابزار بر انسان سیطره نمی‌یابد و تنها او را به مقصود شیطانی خویش دعوت می‌کند.

۵- دشمن قسم خورده تا به منظور گمراه‌سازی انسان، از روش‌های متعدد مانند وسوسه، فریب، وعده‌های دروغ، فراهم‌سازی و تسهیل انجام گناه، فسادانگیزی و مانند آن بهره می‌جوید.

۶- بهترین راه مقابله با تهدید شیطان از نظر قرآن، پناه جستن به خداوند متعال است که از طریق ذکر مداوم ذات حق امکان‌پذیر است. این امر زمانی مؤثر واقع می‌شود که انسان به خدای متعال ایمان داشته است و تقوای او را پیشه کند. با توبه واقعی، قلب خود را از زنگار معصیت و غبار گناه پاک ساخته، با اطاعت و بندگی خداوند آن را صیقل دهد. همچنین دست

نیاز به درگاه ربوبی دراز کند و با دعا و تضرع سر به آستان دوست نهد تا زمینه را برای کسب فیوضات خداوندی فراهم سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱- در واقع، مجموعه تحولاتی که دگرگونی فرهنگی و اعتقادی و رفتاری را در پی داشته باشد، تهدید نرم است. گاهی تهدید را همان بیان و به کارگیری ابزار، به قصد آسیب رساندن، نابود کردن یا تنبیه دادن دیگران از روی انتقام یا ارباب دانسته‌اند (ر.ک؛ افتخاری، ۱۳۸۵: ۸-۴۰).

۲- ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ * فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ﴾ (ص/۷۲-۷۴).

۳- ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (ص/۸۲).

۴- ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (ص/۷۹-۸۱).

۵- ﴿كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (البقره/۳۴).

منابع و مأخذ

قرآن کریم

آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق علی عبدالباری عطیه. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۷۶). *الأمالی (للصدوق)*. چاپ ششم. تهران: کتابچی.
ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن. (۱۴۲۲ق.). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. تحقیق عبدالرزاق المهدی. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العربی.

ابن کثیر، اسماعیل. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق محمدحسین شمس‌الدین. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- ارمی علوی، محمّدامین بن عبدالله. (۱۴۲۶ق.). *تفسیر حدائق الرّوح والرّیحان فی روابی علوم القرآن*. تحقیق هاشم بن محمّدعلی مهدی. چاپ دوم. بیروت: دار طوق النّجاة.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۵). *کالبدشکافی تهذیب*. دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی. تهران: انتشارات سپاه.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). *تسنیم*. ج ۳. چاپ اول. قم: مؤسسه انتشاراتی اسراء.
- حسینی همدانی، سید محمّد. (۱۴۰۴ق.). *انوار درخشان*. چاپ اول. تحقیق محمّدباقر بهبودی. تهران: کتابفروشی لطفی.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التّنزیل*. چاپ سوم. بیروت: دار الکتب العربی.
- شاذلی، سید بن قطب. (۱۴۱۲ق.). *فی ظلال القرآن*. چاپ هفدهم. بیروت - قاهره: دارالشّروق.
- طباطبائی، سید محمّدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ سوم. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمّدبن جریر. (۱۴۱۲ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ اول. بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تحقیق سید احمد حسینی. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمّدبن حسن. (بی تا). *التّبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*. چاپ دوم. تهران: انتشارات اسلام.
- فخر رازی، محمّد. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. چاپ سوم. بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. چاپ یازدهم. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. چاپ ششم. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- قرطبی، محمّد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. چاپ اول. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا. (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تحقیق حسین درگاهی. چاپ اول. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح‌الله. (۱۳۳۶). *تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. چاپ دوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مدرّسی، سید محمدتقی. (۱۴۱۹ق.). *مین هدی القرآن*. چاپ اول. تهران: دار محبّی الحسین.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق.). *تفسیر الکاشف*. چاپ اول. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ اول. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۰۹ق.). *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه اهل بیت^(ع).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی